گفت‌وگوی «جوان» با جانباز علیرضا مرادی از رزمندگان حاضر در عملیات الی‌بیت‌المقدس

تانک‌های عراقی را از پای خاکریزهای دشت هویزه پس زدیم

جانباز مرادی نفر اول از سمت راست

■ زینب محمودی عالمی

سرهنگ علیرضا مرادی از رزمندگان لشکر ۲۵ کربلا در سال‌های دفاع‌مقدس بود. او که در سن ۱۴ سالگی اولین بار به جبهه رفته بود، در ۱۶سالگی در عملیات الی‌بیت‌المقدس شرکت کرد و خاطرات زیادی از این عملیات دارد. سرهنگ مرادی اکنون مسئول حفظ آثار و ارزش‌های دفاع‌مقدس شهرستان بابل و جمعیت جانبازان انقلاب اسلامی استان مازندران است و همچنان با یادگاران دفاع‌مقدس سروکار دارد و به نشر خاطرات و داشته‌های آن دوران ارزشمند می‌پردازد، در حالی که به تازگی سالگرد عملیات الی‌بیت‌المقدس (فتح خرمشهر) را پشت‌سر گذاشته‌ایم، گفت‌وگویی با این رزمنده دفاع‌مقدس انجام دادیم که ماحصلش را پیش‌رو دارید.

عملیات الی‌بیت‌المقدس اولین عملیاتی بود که در آن شرکت کردید؟

خیر. من از سال ۵۹ که دانش‌آموز دوم راهنمایی بودم به جبهه رفتم. حدود سه ماه از شروع جنگ گذشته بود که به اتفاق دو نفر از دوستانم شهید حسین گلریز و شهید موقر به جبهه اهواز رفتیم. آن زمان نیروی تیرانداز بودم و در جبهه جنوب حضور داشتم. مدت چهار سال هم در جبهه کردستان و غرب کشور به عنوان نیروی اطلاعات-عملیات با سردار شهید کاوه همرزم بودم. بیش از شش بار در جبهه مجروح شدم. در عملیات کربلای ۴ ترکش به سرم خورد و در عملیات محرم ترکش به پایم اصابت کرد. در عملیات قائم بین جاده سقز و مریوان و جاده بسطام ترکش به پای چپم اصابت کرد. قرار بود پایم را قطع کنند، اما قبول نکردم و به رغم خونریزی شدیدی که داشتم با هلیکوپتر مرا به عقبه انتقال دادند و اینطور شد که پایم قطع نشد. یکبار هم با سردار شهید حاج بصیر (جانشین لشکر ۲۵ کربلا) در یک سنگر بودیم. بی‌سیم‌چی ایشان شهید شد و من از ناحیه چشم مجروح شدم. در بنیاد شهید ۲۵ درصد و در سپاه ۴۵ درصد مجروحیت دارم.

پس در زمان عملیات فتح خرمشهر یک رزمنده باتجربه بودید؟

سال ۱۳۶۱ وقتی ۱۶ ساله بودم برای بار سوم به جبهه اعزام می‌شدم و تجربیاتی را در دو بار قبلی اعزام به جبهه کسب کرده بودم. عملیات الی‌بیت‌المقدس در واقع چهارمین عملیاتی بود که شرکت می‌کردم. قبل از آن در عملیات ثامن‌الائمه(ع) یا همان شکست حصرآبادان، طریق‌القدس و فتح‌المبین حضور داشتم. عملیات الی‌بیت‌المقدس چهار مرحله بود؛ در مرحله دوم، سوم و چهارم عملیات بیت‌المقدس حضور داشتم.

از فتح خرمشهر چه خاطراتی دارید؟

عملیات الی‌بیت‌المقدس از دهم اردیبهشت شروع شد و تا سوم خرداد ادامه داشت و ۲۳ روز طول کشید. در شب اول عملیات تازه به منطقه رسیده بودیم. کمی بعد در تیپ ۳۷ نور ساماندهی شدیم و در دو- سه کیلومتری حمیدیه مستقر شدیم. بعد از آنجا تقسیم شدیم و به سمت چپ شهر سوسنگرد رفتیم. دو سه شب از شروع عملیات گذشته بود. دشمن از هویزه عقب‌نشینی کرد و دلیلش این بود که بتواند خرمشهر را حفظ کند؛ چون خرمشهر و حفظ آن برایش یک اهمیت فوق العاده‌ای داشت. بعد از عزل بنی‌صدر و جابه‌جایی فرماندهی کل قوا و پیروزی‌هایی که در عملیات طریق‌القدس، حصر آبادان و فتح‌المبین به دست آمد، روزبه‌روز موفقیت‌های بیشتری کسب می‌شد و دشمن در یأس و ناامیدی قرار گرفته بود. بنابراین صدام می‌دانست باید خرمشهر را نگه دارد تا آبرویش حفظ شود.

یگان شما از چه منطقه‌ای وارد عملیات شد؟

ما از طریق هویزه حرکت خودمان را آغاز کردیم و به طرف جفیر رفتیم. در مسیر جاده جفیر به طلائیه مستقر شدیم. دقیقاً روز بیستم اردیبهشت‌ماه ۴۳ سال قبل در حال حرکت در این مسیر بودیم. دشمن وقتی شب از هویزه عقب‌نشینی کرد ما در روشنایی روز به سمت هویزه رفتیم و در نقطه‌ای مستقر شدیم که عراقی‌ها نزدیک بودند و نمی‌توانستیم جلوتر برویم. مجبور بودیم یک‌جا متوقف شویم. لودرها برای ما خاکریز زده بودند. با توجه به شرایط موجود، دشمن از همین نقطه پاتک زد و به شکل نعل اسبی ما را محاصره کرد. تعدادی از نیروهای ما اسیر شدند. رزمندگان مازندرانی در تیپ ۳۷ نور مستقر بودند. نیروهای تیپ ۷ولیعصر از خوزستان و تیپ نجف‌اصفهان هم حضور داشتند. آن موقع نیروهای گیلان، گلستان و مازندران هم در تیپ ۲۵ کربلا بودند. به هرحال صبح جمعه ۲۵ اردیبهشت ماه دشمن پاتک زد. تانک‌های دشمن به سمت ما به حدی جلو آمدند که لوله تانک از روی خاکریزه عبور می‌کرد. من حلقه نارنجک را از نارنجک جدا کردم و پیش خودم گفتم مثل شهید حسین فهمیده خودم را زیر تانک می‌اندازم. شاید نتوانم تانک را منفجر بکنم، اما حداقل می‌توانم زنجیرش را از کار بیندازم و آن را متوقف کنم. در همین فکر بودم و آیه «واجعلنا من بین ایدیهم» را می‌خواندم که ناگهان تانک دشمن عقب رفت. دیدم از این فرصت می‌توانم استفاده کنم و خودم را عقب بکشم. نزدیک من حدود ۹ نفر از نیروهای بسیجی و ارتشی مجروح شدند و در یک سنگر بودند. بچه‌ها با بی‌سیم صحبت می‌کردند و جنگ روانی برای دشمن راه می‌انداختند. در صورتی که دشمن نزدیک ما بود. در همین شرایط عراق از سمت جاده کمی عقب‌نشینی کرد. شرایطی به وجود آمد که به عقب برگشتم. بعدها متوجه شدم بعد از رفتن من، بعثی‌ها همان نقطه را که من حضور داشتم، گرفته‌اند و به مجروحانی که توان راه رفتن نداشتند، تیرخلاص زده و آنها را به شهادت رسانده‌اند. ۱۰ روز بعد در همین مسیر عملیات را ادامه دادیم و از مسیر جفیر به شلمچه زدیم و راه را به روی دشمن بستیم. از همان طرف تیپ ۲۵ کربلا از رود کارون به شهر زد و به خرمشهر رسید و نهایتاً ۱۹ هزار نفر از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند.

مرادی، نفر روی ویلچر در یکی از محروحیت‌هایش

> تانک‌های دشمن به سمت ما به حدی جلو آمدند که لوله تانک از روی خاکریزه عبور می‌کرد. من حلقه نارنجک را از نارنجک جدا کردم و پیش خودم گفتم مثل شهید حسین فهمیده خودم را زیر تانک می‌اندازم. شاید نتوانم تانک را منفجر بکنم، اما حداقل می‌توانم زنجیرش را از کار بیندازم و آن را متوقف کنم

روحیه رزمندگان در این عملیات چطور بود؟

واقعاً بچه‌ها روحیه بسیار بالایی داشتند. در سخت‌ترین شرایط نماز را فراموش نمی‌کردند. وقتی می‌گفتیم نماز را نشسته بخوانید، بچه‌ها ناراحت می‌شدند و جایی می‌رفتند تا بتوانند نماز را ایستاده و کامل بخوانند. هوا گرم بود و از شدت تشنگی بی‌طاقت شدیم. کمترین امکانات اولیه و حتی سنگر نداشتیم. بچه‌های تدارکات در تانکر شربت درست می‌کردند و بین نیروها پخش می‌کردند. بهترین غذای ما ماست، نان و آب بود که تبدیل به دوغ می‌شد. بچه‌ها با شرایط بسیار سخت، گرمای طاقت‌فرسا و با لباس ضخیم می‌جنگیدند. گاهی اوقات اسلحه ما گیر می‌کرد حتی قدرت تیراندازی نداشتیم. یادم است شهید ابراهیم مصدق کنار ما به شهادت رسید. ایشان در ابتدا مجروح شد و به اسارت درآمد، بعثی‌ها مقابل چشم ما به او تیر خلاص زدند. بعدها با بچه‌ها به همان جایی که ابراهیم مصدق شهید شده بود، رفتیم.

گویا یکی از برادران شما هم به شهادت رسیده است؟

برادرم محسن (اسماعیل) مرادی داوطلب بسیجی بود که در عملیات کربلای ۵ مجروح شد و با همان مجروحیت در منطقه کانال زوجی که بدترین نقطه عملیاتی کربلای ۵ بود در چند متری عراقی‌ها تیر قناصه به پیشانی‌اش اصابت کرد و به شهادت رسید. صبح عملیات که شنیدم مجروح شده است، به ملاقاتش رفتم، اما دیدم که در سینه‌کش خاکریز به شهادت رسیده است. در شرایط سختی به اتفاق یکی از دوستام او را به عقب انتقال دادیم. همچنین برادر خانمم پاسدار محسن بهاور از نیروی اطلاعات عملیات بود که سال ۶۴ در عملیات والفجر ۸ به شهادت رسید. پسرخاله ما حسین شافعیان هم در عملیات محرم فرمانده گروهان بود که تیر به پهلویش اصابت کرد و شهید شد. پسرعمویم علی مرادی هم در فکه شهید شد و در بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد.

> در عملیات فتح خرمشهر واقعاً بچه‌ها روحیه بسیار بالایی داشتند. در سخت‌ترین شرایط نماز را فراموش نمی‌کردند. وقتی می‌گفتیم نماز را نشسته بخوانید، ناراحت می‌شدند و جایی می‌رفتند تا بتوانند نماز را ایستاده و کامل بخوانند. هوا گرم بود و از شدت تشنگی بی‌طاقت شدیم. کمترین امکانات اولیه و حتی سنگر نداشتیم...

در عملیات الی‌بیت‌المقدس چند نفر از دوستان را از دست دادید؟

شهید ابراهیم مصدق، شهید مهدی حسن‌زاده، شهید حسین گلریز، شهید فرزانه، شهید نجاریان و... شهید ایرج حسن‌پور یکی از دوستان نزدیکم بود که در همین عملیات آسمانی شد. شهید حسین گلریز (فرمانده گروهان) و از بچه‌های بابل و یک نیروی بسیار انقلابی، ارزشی و خاکی بود. از نظر مالی خانواده بسیار ضعیفی داشت، اما در مسائل اعتقادی پایبند و محکم بود. ایشان بدن ورزیده‌ای داشت. به عنوان نیروی چریکی در کردستان بود. مدتی هم محافظ آیت‌الله روحانی نماینده فقید ولی‌فقیه در مازندران بود. عبادات و تلاوت قرآنش ترک نمی‌شد. در عملیات الی‌بیت‌المقدس با اینکه فرمانده گروهان بود عبادتش را کم نمی‌کرد. این شهید بزرگوار در کنار نظامی بودن با مردم با تواضع و فروتنی برخورد می‌کرد.

سال ۱۳۶۱ و در راستای عملیات الی‌بیت‌المقدس ۹ نفر از رزمندگان بابل به نام‌های عبدالله اسدی، محمد حسین حسین‌پور، جانعلی اصغری، محمدعلی بیگ‌زاده، سیدمهدی حسینی تالاری، عباس خلیل‌پور، علیرضا شیخ تبارعزیزی، مرتضی علی گل‌زاده، موسی موحد طاهر، نقی قلبی آهنگری، رجبعلی شجاعیان، اسیر شدند و سال ۶۹ آزاد شدند.

جایگاه عملیات الی‌بیت‌المقدس در تاریخ دفاع‌مقدس چگونه است؟

ما وقتی برای عملیات الی بیت المقدس اعزام شدیم، سنگر نداشتیم. در چادر و در زمین چمن و فضای باز سازماندهی شدیم. ما را داخل کمپرسی‌ها می‌گذاشتند. امکانات کم بود و حتی قمقمه آب و کوله‌پشتی به تعداد نداشتیم. از دهم اردیبهشت تا سوم خرداد با همین شرایط و امکانات کم عملیات کردیم. بعد از فتح خرمشهر امام‌خمینی فرمود: خرمشهر را خدا آزاد کرد. واقعاً لطف خدا شامل حال رزمندگان شد. صدام روی خرمشهر خیلی مانور می‌داد و می‌گفت: اگر خرمشهر را بگیرید من کلید بصره را به ایرانی‌ها می‌دهم، اما وحدت و انسجام بین ارتش، سپاه و نیروهای بسیج و مردمی باعث شد تا ما به انبوه نیروها و تجهیزات دشمن پیروز شویم و خرمشهر آزاد شود.

یادکرد

روز چهارم خرداد روز مقاومت، روز دزفول

پایگاه مستحکم انقلاب در شمال خوزستان

■ غلامحسین بهودی

چهار خردادماه به عنوان روز مقاومت و روز دزفول نامگذاری شده است. سال ۱۳۶۶ وزارت کشور دولت وقت، به دلیل مقاومتی که مردم دزفول در طول جنگ تحمیلی در برابر هجوم هوایی، توپخانه‌ای و موشکی دشمن داشتند، لوحی را منتشر کرد که در آن روز چهارم خرداد به عنوان روز دزفول نامگذاری شده است، اما عملکرد مردم دزفول در دفاع مقدس چگونه بود؟

■ **پایگاه مستحکم انقلاب**

دزفول یکی از شهرهای مهم در شمال خوزستان از اصلی‌ترین کانون‌های مقاومت در برابر دشمن بعثی بود. چه آن زمان که عراق به ساحل رودخانه کرخه رسیده بود و فاصله کمی با این شهر داشت و چه در خلال سال‌های دفاع مقدس که رزمندگان بسیاری از این شهر به جبهه می‌رفتند و همینطور مردم این شهر پشتیبانی بسیار خوبی از رزمندگان داشتند، این شهر را می‌توان پایگاه مستحکم انقلاب در برابر دشمن بیگانه در کلیت هشت سال دفاع‌مقدس دانست.

دزفول اگرچه یک شهر نه‌چندان بزرگ به نسبت شهرهای دیگر خوزستان نظیر اهواز، آبادان و... است، اما اولین تیپ استان خوزستان را شکل داد. تیپ ۷ ولیعصر(عج) که در ابتدا تیپ ۷ دزفول نام داشت، به همت سپاه این شهر تشکیل شد و عمده نیروهای کادر و بسیجی آن را دزفولی‌ها تشکیل می‌دادند. سپس از دیگر شهرهای استان خوزستان نیز رزمندگانی به این تیپ آمدند و رفته‌رفته تیپ دزفول متعلق به استان خوزستان شد. تشکیل یک تیپ آن هم در یک شهر نچندان بزرگ چون دزفول نشان می‌دهد که نوع نگاه مردم دزفول به جبهه‌ها و پشتیبانی از آن چگونه بوده است.

■ **میزبانی از رزمندگان**

شهرهای دزفول و اندیشمک که چسبیده به آن است، به دلیل وجود پایگاه‌ها و پادگان‌هایی چون پایگاه هوایی وحدتی دزفول و همینطور پادگان معروف دوکوهه، همواره میزان رزمندگانی از سراسر کشور بودند. مردم دزفول در سال‌های دفاع‌مقدس به رغم بمباران وحشیانه و البته همیشگی دشمن، هیچ‌گاه شهرشان را ترک نکردند و به عنوان پایگاه امنی برای رزمندگان به شمار می‌رفتند. همین عدم ترک‌شهر و پشتیبانی از جبهه‌ها نیز باعث کینه دشمن شده بود و بارها سعی کرد با انواع بمباران هوایی، توپخانه‌ای و موشکی، مردم دزفول را فراری بدهد، اما آنها پشت‌سر علمایی چون آیت‌الله قاضی دزفولی در شهر ماندند و تا پایان جنگ پشتیبان مستحکم جبهه‌ها بودند.

■ **۲۵۰۰ گلوله توپ**

بعثی‌ها در طول جنگ تحمیلی ۱۷۶ موشک به این شهر کوچک شلیک کردند. این تعداد موشک برای یک شهر کوچک زمانی خودش را بیشتر نشان می‌دهد که بدانیم بعثی‌ها در طول سال ۱۳۶۶ که اوج موشک باران شهرهای ایران از سوی دشمن بود، صرفاً ۱۸۹ موشک به سراسر ایران شلیک کردند، اما دزفول به تنهایی و در هشت سال جنگ تحمیلی مورد اصابت ۱۷۶ موشک قرار گرفت که رقم بسیار بالایی است. همچنین ۲ هزار و ۵۰۰ گلوله توپ و ۳۳۱ راکت هواپیما به دزفول اصابت کرد و بیش از ۱۹ هزار واحد مسکونی و تجاری در این شهر تخریب شد.

به رغم تمامی جنایاتی که بعثی‌ها در حق مردم دزفول روا کردند، این مردم مقاوم که از دیر باز به تقید مذهبی معروف بوده و هستند، هیچ گاه سنگر مبارزه را ترک نکردند و بیش از ۲۶ هزار شهید، ۴ هزار جانباز، ۴۵۲ آزاده و ۱۴۶ مفقود تقدیم کردند. به این ترتیب روز چهارم خرداد به عنوان روز مقاومت و روز دزفول در تقویم‌ها نامگذاری شده است که یادمان باشد دزفولی‌ها چه حماسه‌ها و ایثارگری‌هایی را در جنگ به منصه ظهور رساندند. هر چند که روز مقاومت دزفول همواره زیر سایه حماسه سوم خرداد و فتح خرمشهر قرار داشته و کمتر به آن پرداخته می‌شود.

> شهرهای دزفول و اندیشمک که چسبیده به هم هستند، به دلیل وجود پایگاه‌ها و پادگان‌هایی چون پایگاه هوایی وحدتی دزفول و همین‌طور پادگان معروف دوکوهه، همواره میزان رزمندگانی از سراسر کشور بودند. مردم دزفول در سال‌های دفاع‌مقدس به رغم بمباران وحشیانه و البته همیشگی دشمن، هیچ‌گاه شهرشان را ترک نکردند و به عنوان پایگاه امنی برای رزمندگان به شمار می‌رفتند

یادمان مقاومت شهر دزفول

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۳۱۳

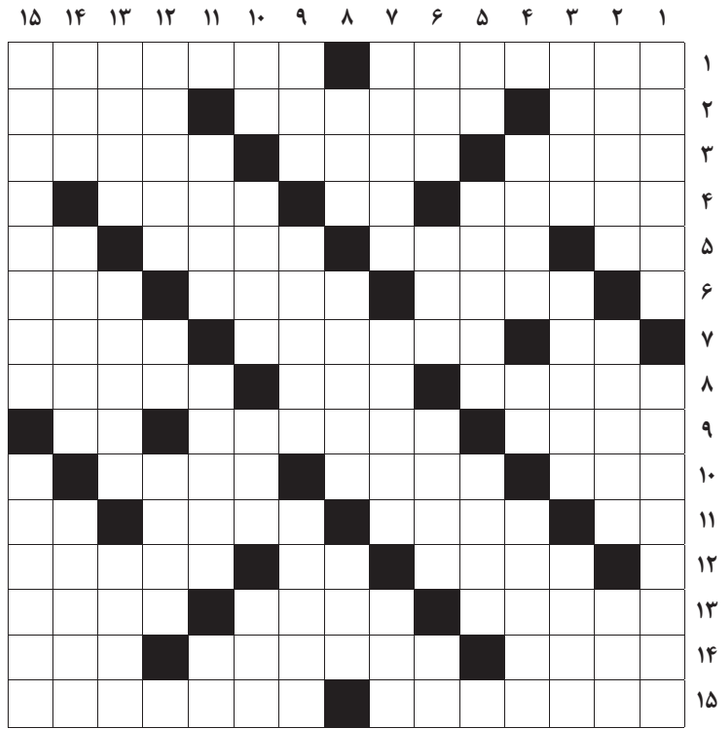

از راست به چپ

■ ۱- از مواد ضروری برای بدن - ابزار مکانیکی ■ ۲- کار سخت - مدینه فاضله - روشن و تابان ■ ۳- کاغذ سخت و ضخیم - انجمن بین‌المللی حمل‌ونقل هوایی - محله‌ای در تهران ■ ۴- بیماری غمباد - سر سلسله اعداد - فیلسوف نامدار آلمانی واضع نقد عقل محض ■ ۵- علامت مصدر جعلی - پوچ و بیهوده - از ۲۹۳ تا سال ۳۰۲ میلادی، هفتمین پادشاه ساسانی بود - ورقه اعتبار خرید ■ ۶- مرغ سلیمان - از اقوام ترک‌تبار ساکن آسیای میانه - صفحه لمسی ■ ۷- پادگان تهران - منحل کردن - پایه‌گذار دانش دیفرانسیل و آنالیز ■ ۸- نوعی ساز زهی - زمان زودگذر - نقاب سیاه ■ ۹- کرمینه حشرات - نوآوری - عدد منفی ■ ۱۰- لیست غذای رستوران - از فرشتگان شب اول قدر - بیماری ناشی از تجمع اسید اوریک در خون ■ ۱۱- مخفف شاه - پول پرست - خداحافظی - تپه و پشته ■ ۱۲- یک چهارم من - فاش کردن خبر - شهری در استان هرمزگان ■ ۱۳- پاسخ غیرارادی موجود زنده به محرک - تخته شیرجه - هر چیز مقدس در نزد آفریقایی‌ها ■ ۱۴- زبان - بی‌واسطه - لوله تنفسی ■ ۱۵- تذکره - میوه شب یلدا

از بالا به پایین

■ ۱- برادر مرداویچ که حاکم ری شد - دغدغه فکری ■ ۲- از احجار کریمه - دانه تازه شکافته گیاه - خمیازه ■ ۳- سرمایه مؤمن - فرودگاه معروف لندن - فرق سر ■ ۴- طراحی اولیه - ضمیر غایب - مثل و شبیه ■ ۵- ضمیر اجتماعی - هادی و راهنما - موزیک نظامی ■ ۶- مرد یخی هیمالیا - هرز دادن - کم - نوعی رنگ مو ■ ۷- وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا - سبکی و چالاکی - واحد شمارش کت و شلوار ■ ۸- چکش بزرگ - تیم فوتبالی در ایتالیا - پول تایلند ■ ۹- کلمه استفهام - قریب و در دسترس - مالی که متهم برای آزادی نزد دادگاه به رهن می‌گذارد ■ ۱۰- رمق آخر - عنصری در فولاد و چدن - عدد مجهول سه تا نه - پایتخت موسیقی اروپا ■ ۱۱- پرهیزگار - رقم‌ها - کلاه الف ■ ۱۲- رئیس‌جمهور اسبق افغانستان - قیمت بازاری - نوکر ارباب ■ ۱۳- پرتابه ورزشی - مبدل برقی - کتاب امیل زولا ■ ۱۴- ترس و هراس - دارای طعم خوش و دلپذیر - درخشان ■ ۱۵- طبق این عهدنامه مناطق آذربایجان و ارمنستان به روسیه واگذار شد - خاندان گیلانی که بیش از ۲۰۰ سال در جنوب ایران و عراق فرمانروایی کردند

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۲			۵	۹		
					۶			۷
		۳				۱		۵
	۱		۵		۲			
						۲		
	۵	۸	۷					
		۶					۹	۱
۳				۴				
	۹	۷		۳				

جدول کلمات متقاطع
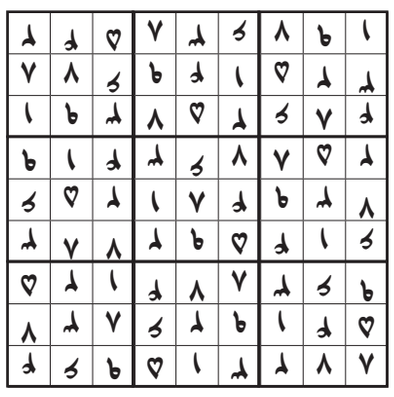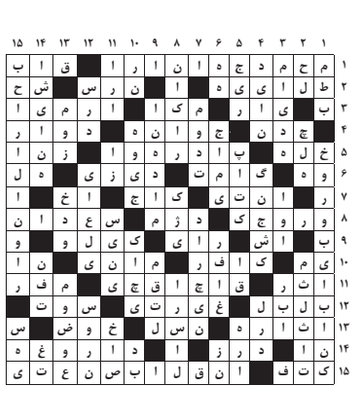
پاسخ جدول شماره ۷۳۱۲